

نمایش شخصیت‌ها و شخصیت‌های نمایشی در تاریخ بیهقی

قدسیه رضوانیان^{۱*}، علیرضا پورشبانان^۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

دریافت: ۸۹/۱/۱۶

پذیرش: ۸۹/۴/۱۲

چکیده

تاریخ بیهقی از جمله متون کمیابی است که با استفاده از شگردهای ادبی، هم به تاریخی به ظاهر مستند و هم به متنی خلاق بدل شده است. یکی از این شگردها بهره‌گیری از فضای داستانی و از آن میان نیز، شخصیت‌پردازی ویژه در این اثر است. این مقاله درصدد است با بررسی شخصیت در این متن، ثابت کند نه تنها ارائه شخصیت در این اثر از رویکرد توصیفی که ویژه تاریخ است گذر می‌کند، بلکه حتی از شخصیت‌پردازی داستانی نیز فراتر می‌رود و با شگردهای برجسته‌سازی نمایشی، از ویژگی‌های شخصیت‌های نمایشی متون دراماتیک برخوردار می‌شود. در تاریخ بیهقی گرچه شخصیت‌ها برگرفته از واقعیت‌های تاریخ‌اند، اما در متن دوباره خلق می‌شوند. شخصیت‌پردازی در این اثر نزدیک به بسیاری از رمان‌های امروزی است که در آن علاوه بر اشاره مستقیم به ویژگی‌های ظاهری شخصیت‌ها، گفتار و رفتار آن‌ها و احساسات و درونیاتشان، با ارتباطی منطقی و حساب‌شده برای مخاطب به نمایش گذاشته می‌شود و شخصیت‌های قابل درک، باورپذیر، قابل تجسم، زنده و پویا برای مخاطب ترسیم می‌شود. در این اثر نویسنده می‌کوشد شخصیت‌ها، به شیوه‌های گوناگون همچون گفت‌وگو، کنش و در کشاکش ارتباط با دیگر شخصیت‌ها و موضع‌گیری در مسائل و موضوعات مختلف، خود را به مخاطب معرفی کنند و با این روش، موفق به خلق شخصیت‌های نمایشی می‌شود. مبنای این پژوهش را نظریه‌های شخصیت‌پردازی تشکیل می‌دهد و تحلیل ویژگی‌های شخصیت‌پردازی سینمایی به منزله روش‌شناسی پیشنهادی آن تنظیم می‌شود.

واژه‌های کلیدی: شخصیت، شخصیت‌پردازی، تاریخ بیهقی، نمایش، شخصیت‌های نمایشی.

Email: Ghrezvan@umz.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

شخصیت، رکن اساسی آثار داستانی در دنیای ادبیات است و اهمیت فراوانی دارد؛ تا آنجا که بسیاری از خوانندگان آثار ادبی، این آثار را با نام شخصیت‌هایشان به یاد می‌آورند. هر قدر این شخصیت‌ها با دقت و خلاقیت بیشتری خلق و پرداخته شوند، در طول زمان و در انزهان مخاطبان از جاودانگی بیشتری برخوردار می‌شوند. «شخصیت‌ها را باید پایه‌هایی دانست که ساختمان یک اثر بر روی آن‌ها ساخته می‌شود. هر قدر این پایه‌ها با استحکام‌تر باشند، بنا محکم‌تر و پایدارتر و از گزند زمانه مصون‌تر خواهد ماند.» (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۱۷) سابقه بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی را در غرب می‌توان از حدود ۴۰۰ سال پیش و همزمان با پیدایش رمان در نظر گرفت. «توجه به شخصیت و شخصیت‌پردازی به صورت جدی و دقیق از قرن هفدهم شروع شد و بعدها با پاگرفتن رمان، به‌خصوص رمان‌های روان‌شناختی به اوج خود رسید.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۲۸) اما در ایران پس از شاهنامه فردوسی، می‌توان شخصیت‌پردازی در متون سنتی ادبیات فارسی را به شکلی کامل‌تر و منسجم‌تر در اثر معروف ابوالفضل بیهقی، یعنی تاریخ بیهقی به‌وضوح مشاهده کرد. هر چند این اثر بر مبنای تاریخ و مشاهده واقعیاتی نوشته شده است که نویسنده دیده و شنیده، به دلیل به خدمت‌گرفتن عناصر داستانی از جمله شخصیت‌پردازی، شباهت‌های فراوانی با داستان و ساختار روایی قصه پیدا کرده است. «اگرچه قصه‌های تاریخ بیهقی تألیف ابوالفضل بیهقی از جمله حسنک وزیر، یک نوع واقعه تاریخی است، به علت چربیدن جنبه خلاقانه آن‌ها بر واقعیت تاریخی‌شان، پهلو به پهلو قصه می‌زنند نه تاریخ.» (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۹۴) از سوی دیگر با توجه به وجود برخی از عناصر نمایشی در این متن، می‌توان این اثر را از جمله متون نمایشی مهم در ادبیات فارسی به حساب آورد و انواع ویژگی‌های متون نمایشی را در آن به وضوح مشاهده کرد. «خواننده نباید از نظر دور دارد که داستان بیهقی توصیف منظره کوی و برزن نیست، بلکه نقل واقعه‌ای حقیقی است که به اقتضای قریحه بیهقی، بسیاری از عناصر درام و کشمکش داستانی؛ مثل شخصیت‌پردازی و ایجاد تعلیق و ... در آن رعایت شده است.» (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۶۱) با این توصیف در این مقاله سعی بر آن است تا به این پرسش پاسخ داده شود که آیا شخصیت‌پردازی در این اثر به روش نمایشی صورت گرفته است؟ و آیا می‌توان شخصیت‌های این متن را شخصیت‌هایی دارای ابعاد مختلف نمایشی و

دراماتیک در نظر گرفت؟ در این تحقیق فرض بر آن است که با توجه به ویژگی‌های مهم شخصیت‌پردازی نمایشی، مانند انواع توصیف ظاهر، باطن و اعمال شخصیت‌ها، به‌علاوه کشمکش‌ها و تضادهای خاص رفتاری آن‌ها، موقعیت‌های دراماتیکی خلق شده که مخاطب، شخصیت‌ها را در خلال آن می‌بیند و می‌شناسد. بنابراین می‌توان با بررسی متن و تحلیل آن بر مبنای این دست ویژگی، شخصیت‌پردازی را در آن از نوع نمایشی به حساب آورد. روش تحقیق در این مقاله نیز بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی منابع طراز اول و اساس قراردادن خود متن تاریخ بیهقی است و در تحلیل داده‌ها از آخرین یافته‌های پژوهشی مرتبط با این موضوع میان رشته‌ای استفاده شده است.

۲. پیشینه تحقیق

مقالات و کتاب‌های زیادی به مسئله شخصیت‌پردازی به‌عنوان عنصری داستانی (و نه نمایشی) در تاریخ بیهقی پرداخته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: مقاله

۱- «یک سرنوشت ممتاز» (حسنک وزیر)، محمد علی اسلامی ندوشن (یغما، ج ۱۲، ش ۵ س ۱۳۳۸، صص ۹۸-۱۹۳). مندرجات این مقاله تحلیل زندگی و مرگ حسنک، برشمردن نام دشمنان حسنک و رفتار آن‌ها نسبت به اوست.

۲- «شخصیت‌های تاریخ بیهقی و تحلیلی از اسم‌ها»، محمدمهدی افتخاری، دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، پایان‌نامه ارشد (۱۳۷۳).

۳- «شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی»، محمدمصدق خادمی، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، د ۲۰، ش ۲، زمستان ۱۳۸۵، صص ۸-۱۲؛ نویسنده در این مقاله به بررسی شخصیت‌ها پرداخته و با تعریف پروتوتیپ، کتاب تاریخ بیهقی را در ردیف پروتوتیپ‌های تاریخی- ادبی جای می‌دهد.

۴- «داستان‌وارگی در تاریخ بیهقی» (بررسی شیوه‌های شخصیت‌پردازی در تاریخ بیهقی)، احمد رضی و ...، ماهنامه ادبیات داستانی، س ۱۲، ش ۱۰۴، آبان و آذر ۱۳۸۵، صص ۴۲-۴۸.

ب: کتاب

۱- «متن در غیاب استعاره»، سینا جهان‌دیده، تهران: چوبک، (۱۳۷۹)؛ این کتاب بررسی ابعاد زیبایی‌شناسی در تاریخ بیهقی است که در قسمت‌هایی از آن نیز شخصیت‌پردازی در تاریخ بیهقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با این که حوزه پژوهش و تحلیل در این موضوع، تجربه‌شده به نظر می‌آید، اما باید گفت: ۱- در بسیاری از این بررسی‌ها تنها به توصیف محض شخصیت‌هایی چون مسعود، حسنک و بوسهل بسنده شده و وجوه نمایشی آن‌ها و دیگر شخصیت‌ها مورد توجه قرار نگرفته است. ۲- نمونه‌های مستقیم و شاهدهای برجسته مستند از متن (به جز تکرار تحلیل شخصیت حسنک و توصیف صحنه اعدام او) کمتر مورد بازکاوی و بررسی قرار گرفته است. ۳- در هیچ‌یک از این آثار به‌طور تخصصی و روشمند، شیوه‌های نمایشی پرداخت شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی مورد توجه قرار نگرفته است.

اما در مقاله حاضر، سعی بر آن است تا با شناخت ابعاد مختلف شخصیت‌پردازی در این اثر و تطابق آن با شیوه‌های شخصیت‌پردازی نمایشی، چگونگی خلق شخصیت‌های نمایشی در آن، مورد بررسی قرار گیرد. به این منظور ابتدا تعریف شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان و نمایش ارائه می‌شود، سپس روش‌های شخصیت‌پردازی در متن مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

۳. شخصیت و شخصیت‌پردازی

در ادبیات تعاریف فراوان و مختلفی از شخصیت صورت گرفته است که اغلب آن‌ها در چارچوب کلی بر عناصر مشترکی تکیه دارند، اما هرکدام سعی می‌کنند با خلق گستره وسیعی از صفات و ویژگی‌ها، موجودات مختلف و متنوعی از هر دست و با هر نوع رفتار را در زمره شخصیت‌های داستانی قرار دهند. شاید در یک تعریف ساده و جامع بتوان گفت: «اشخاص ساخته‌شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان، نمایشنامه و ... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۴) شخصیت‌پردازی نیز چیزی نیست جز آن چه بتوان بر طبق آن به وجوه شخصیتی یک فرد پی‌برد؛ عملی که

نویسنده به وسیله آن به توصیف و نمایش اعمال و رفتار و درونیات شخصیت‌هایش می‌پردازد و چگونگی ابعاد شخصیتی آنان را برای مخاطبان روشن می‌کند. «شخصیت‌پردازی یعنی حاصل جمع تمام خصایص قابل مشاهده یک فرد انسانی، هر آنچه بتوان با دقت در زندگی شخصیت از او فهمید؛ سن و میزان هوش، جنس، سبک حرف زدن و ادا و اطوار و ... وضعیت روحی و عصبی؛ ارزش‌ها و نگرش‌ها.» (مک و کی، ۱۳۸۷: ۶۹) با توجه به این تعریف و در نظر گرفتن این نکته که در شخصیت‌پردازی نمایشی، نویسنده بیشتر به روش غیرمستقیم و از راه نشان دادن اعمال و رفتار شخصیت‌ها اقدام به خلق و پرورش شخصیت‌هایش می‌کند، می‌توان به سراغ متن بیهقی رفت و انواع روش‌های شخصیت‌پردازی را که باعث به وجود آمدن شخصیت‌های نمایشی در این متن می‌شوند، به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

۴. شخصیت‌پردازی بر مبنای توصیف

توصیف همواره یکی از راه‌هایی است که نویسندگان مختلف با استفاده از آن، اقدام به خلق و پرورش شخصیت‌های اثر خود می‌کنند. هر قدر این توصیف دقیق‌تر و موشکافانه‌تر باشد، می‌تواند در باورپذیر شدن و تجسم کامل شخصیت یا شخصیت‌های متن برای مخاطب اثربخش‌تر باشد. در واقع توصیف دقیق اشخاص، چه به لحاظ ابعاد درونی شخصیتی؛ مانند ترسیم حالات و احساسات و عواطف و چه به لحاظ شاخصه‌های بیرونی؛ مانند توصیف ظاهر و توصیف اعمال و رفتار، می‌تواند از عوامل مهم و تأثیرگذار در دراماتیزه کردن متن تلقی شود؛ زیرا با وجود توصیفات دقیق، شخصیت‌های حاضر در اثر با همه ابعاد به مخاطبان نشان داده می‌شوند و مخاطب به دور از تأثیر قضاوت نویسنده اثر، خود درباره شخصیت‌هایی که می‌بیند، قضاوت و بر مبنای درک خود آن‌ها را مجسم می‌کند. بیهقی نیز در اثر خود با استفاده از توصیف در سطوح مختلف، شخصیت‌های متفاوت متنش را برای مخاطبان به نمایش گذاشته، مخاطب را ابتدا به درک و سپس ارزیابی شخصیت‌هایی که نشان داده است، دعوت می‌کند. شخصیت‌پردازی بر مبنای توصیف در تاریخ بیهقی در سه سطح صورت گرفته است که می‌توان هر یک را به صورت جداگانه بررسی کرد:

۱-۴. شخصیت‌پردازی بر مبنای توصیف ظاهر شخصیت

توصیف ظاهر همواره یکی از ابعاد شخصیت‌پردازی است که ارزش آن از دیرباز مورد توجه بوده است. خواننده داستان همواره تحت‌تأثیر توصیفات نویسنده، ظاهری برای شخصیت داستان متصور می‌شود. اگر این توصیفات دقیق و هماهنگ با شخصیت داستان باشد، حسی بلاواسطه از شخصیت ارائه می‌دهد و مخاطب می‌تواند تصویری قابل درک از شخصیت برای خود ترسیم کند. علاوه بر این، توصیف ظاهر می‌تواند تا حدودی وجوه دیگر شخصیت را نیز برای مخاطب روشن کند و در ملموس‌شدن ویژگی‌های شخصیت مؤثر باشد. «نقش توصیف فیزیکی چیست؟ در درجه اول تذکر است. به عبارتی، جنبه‌های دیگر شخصیت را به‌طور ضمنی القاء می‌کند. خواننده می‌تواند خصوصیات دیگر وی را تداعی کرده از همان چند خط توصیف، خصوصیات جزئی دیگر او را با تخیل بسازد.» (سینگر، ۱۳۷۴: ۴۵) توصیف ظاهر شامل توصیف جثه و هیكل، نوع پوشش (لباس و کفش) و آرایش مو و صورت است که هم می‌تواند جنبه نمادین داشته باشد و هم با تأکید بر واقعیت در طول داستان، به روشن شدن ماهیت شخصیت کمک کند. «کوچک‌ترین نکته ظاهر شخصیت، مانند برش لباس‌ها و رنگ چهره و ... داده‌های فراوانی را در خود دارد. بنابراین در نمایش شخصیت نقش مهمی بازی می‌کند.» (اسلین، ۱۳۸۷: ۳۹) در تاریخ بیهقی توصیف ظاهر شخصیت‌های مختلف با دقت زیادی صورت گرفته؛ تا جایی‌که این مسئله گاهی ارزش‌های نمادین یافته و در شناخت فضای کلی اثر و همچنین شناخت ویژگی‌های شخصیت‌های داستان نقش به‌سزایی ایفا می‌کند؛ به علاوه آنجا که این توصیفات ظاهری جنبه نمادین نداشته باشد، نیز زمینه را برای پذیرش اعمال و رفتار، احساسات و کلاً ماهیت اشخاص آماده می‌کند. برای نمونه با توصیفی که بیهقی از مسعود ارائه می‌دهد، مخاطب مردی را با جثه و هیكلی عظیم و بدنی نیرومند در ذهن خود مجسم می‌کند که قابلیت‌های رزمی خاص و فوق‌العاده دارد؛ بنابراین می‌پذیرد که او می‌تواند بدون سلاح به شکار شیر برود یا در جنگ، یک تنه حریف بسیاری از لشکریان دشمن باشد. آنجا هم که توصیف ظاهری، کارکردی نمادین داشته باشد، هم به روشن‌شدن وجوه مختلف شخصیت موردنظر کمک می‌کند و هم در شناخت ابعاد مختلفی از شخصیت‌های دیگر به‌کار می‌آید؛ مثلاً توصیف بیهقی از ظاهر حسنک، اعم از توصیف بدن، لباس، آرایش مو و ... در صحنه اعدام که او را به نماد یک قربانی در فضای آلوده به

توطئه‌های مختلف دربار بدل می‌کند، اولاً به نوعی نشان‌دهنده شخصیت پاک و بی‌گناه اوست، ثانیاً وجوه تاریکی از شخصیت‌های دیگر چون توطئه‌گری بوسهل و نابخردی مسعود نمایش می‌دهد.

۲-۴. شخصیت‌پردازی بر مبنای توصیف کردار و رفتار شخصیت

«به گفته هنری جیمز شخصیت چیست جز تجلی رویداد و رویداد چیست جز ترسیم شخصیت. در این نکته، پروب، توماشفسکی و بارت با جیمز هم صدایند: کارکردها و شخصیت‌ها را نمی‌توان از هم جدا کرد زیرا رابطه متقابل دارند و یکی مستلزم دیگری است.» (مارتین، ۱۳۸۲: ۸۴) در هر داستان، افراد برای رسیدن به اهداف خود دست به اعمال و رفتاری می‌زنند که متناسب با شخصیت آن‌ها است. گاهی اوقات نویسنده بدون هر نوع قضاوت یا پیش‌داوری، تنها عملکرد شخصیت‌ها را توصیف می‌کند و به مخاطب فرصت می‌دهد که خودش به ارزیابی وجوه مختلف شخصیت بپردازد. در واقع نویسنده با این کار ویژگی‌های خاص شخصیت اثر خود را مستقیم بازگو نمی‌کند، بلکه آن را در رفتار شخصیت‌ها منعکس می‌کند و زمینه را برای نتیجه‌گیری مخاطب فراهم می‌آورد. در تاریخ بیهقی نیز این نوع توصیف در لابه‌لای روایت دیده می‌شود؛ مثلاً بیهقی هیچ‌گاه در مورد ریاکاربودن مسعود نسبت به مسائل مذهبی حرفی نمی‌زند، اما با توصیف برخی از اعمال و رفتار او و نمایش تضاد فاحش در آن‌ها، به مخاطب نشان می‌دهد که مسعود هرگز مردی مذهبی نبوده است. «و امیر پس از این می‌خورد به نشاط و بیست و هفت ساتگین نیم منی تمام شد، برخاست و آب و طشت خواست و مصلاهی نماز، و دهان بشست و نماز پیشین بکرد و نماز دیگر کرد و چنان می‌نمود که گفتی شراب نخورده است.» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۹۹۱) در این توصیف بیهقی با نمایش دو عمل، یعنی شراب‌خواری و نمازخواندن مسعود، ریاکاری و لاقیدی او را نسبت به مذهب نشان می‌دهد و مخاطب از طریق مشاهده رفتار، به این ویژگی شخصیتی او پی می‌برد. نکته قابل توجه دیگر این است که اگر بیهقی در معرفی یک شخصیت، ویژگی‌های خاصی از او را با صراحت بیان می‌کند، اعمال و رفتاری را هم از او برای مخاطب توصیف می‌کند که نتایج آن تأییدکننده ویژگی‌هایی باشد که به صراحت در پرداخت شخصیت به آن اشاره کرده است؛ برای نمونه، بیهقی بونصر مطوعی را که به عنوان

سفیر مسعود نزد سلجوقیان فرستاده می‌شود، چنین معرفی می‌کند: «او مردی جلد و سخنگوی بود. روزگار دراز خدمت محمد عرابی، سالاری بدان محتشمی کرده و رسوم کارها بدانسته و پس از وی این پادشاه او را بشناخته به کفایت و کاردانی و شغل عرب و کفایت نیک و بد ایشان به گردن او کرده.» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۹۱۴) پس از این معرفی نیز موفقیت او را در مأموریتی که مسعود به او سپرده، بیان می‌کند تا به این صورت صفاتی را که به شخصیت او نسبت داده است، تأیید کند. «وقتی کسی به شغلی منصوب می‌شود، بیهقی او را به شرح تمام معرفی می‌کند تا خواننده آن شخص را خوب بشناسد و بداند که در این کار چه می‌تواند کرد و نتیجه‌ای را که از اعمال وی بعد حاصل خواهد شد به روشنی درک کند.» (یوسفی، ۱۳۵۷: ۱۸) به‌طور خلاصه باید گفت شخصیت‌ها در متن بیهقی با اعمال و رفتار خود به نمایش گذاشته، با عمل و عکس‌العمل که پایه و اصل درام است، به مخاطبان معرفی می‌شوند. «ارائه شخصیت‌ها از طریق عمل آنان با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن، جزء جدایی‌ناپذیر روش نمایشی است؛ زیرا از طریق اعمال و رفتار شخصیت‌هاست که آن‌ها را می‌شناسیم.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۹)

۳-۴. شخصیت‌پردازی بر مبنای توصیف عواطف، احساسات و حالات درونی شخصیت

توصیف حالات درونی و عواطف شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی، از عواملی است که باعث می‌شود شخصیت‌ها عمق و جوهر فردیت پیدا کنند و شخصیت‌هایی ایستا به نظر نرسند. در واقع بیهقی با ترسیم عواطف و احساسات و حالات روانی شخصیت‌ها، مانند روان‌شناسی دقیق، علاوه بر آن که ذهنیات شخصیت‌هایش را برای مخاطب به نمایش می‌گذارد، با توصیف احوال آن‌ها بسیاری از حوادث و وقایع را پیشگویی می‌کند و ریشه آن‌ها را در خلیات شخصیت‌ها باز می‌نمایاند. مثلاً در ضمن داستان بوبکر حصیری احوال درونی غلام میمندی را چنین توصیف می‌کند: «ابوالقاسم از این مرد بسیار عذر خواست و التماس کرد تا از این حدیث با خداوندگار خویش نگوید که وی عذر این فردا بخواهد و اگر یک قبا پاره شده است، سه باز دهد و برفتند. مرد که بر ایستاد، نیافت در خود فرو گذاشتی؛ چه چاکران بیستگانی خوار را خود عادت آن است چنین کارها بالا دهند و از عاقبت نیندیشند ... آمد تازان تا نزدیک خواجه احمد و حال باز گفت به ده پانزده زیادت، و سر و روی کوفته و قبای پاره، بنمود و

خواجه این را سخت خواهان بود که بهانه می‌جست بر حصیری تا وی را بمالد.» (بیهقی، ۱۳۶۸: ۲۱۰) و در توصیف لثامت طبع و دنائت درونی غلام که مانع از گذشت او از این حادثه می‌شود، تمارض و از گاه کوه ساختن او را با کلماتی چون «نمودن» و «زیادت» بیان می‌کند تا هرچه بیشتر و دقیق‌تر، درون شخصیت غلام را برای مخاطب به نمایش بگذارد. از سوی دیگر با بیان نتیجه این کارِ غلام، بر حس کینه‌توزی و فرصت‌طلبی خواجه که در پی گوشمال دادن بوبکر حصیری است، تأکید می‌کند. بیهقی از توصیف حالات و عواطف و احساسات مسعود نیز که شخصیت اصلی داستان اوست، هرگز غافل نمی‌شود و احساساتی چون غم و شادی، خشم و نفرت، کینه و حسد و ... را در حالت‌های مختلف و به شیوه‌های گوناگون نمایش می‌دهد. او گاهی با این‌گونه توصیف درونی شخصیت‌ها، وضعیت احوال خود شخصیت‌ها را بیان می‌کند؛ مانند حالت‌های مختلف مسعود یا پریشانی و غمزدگی سلطان محمد در قلعه مندیش یا افسردگی و دلمردگی طاهر (که یکی از منشیان دبیرخانه است) و یا خشم و نفرت بوسهل از حسنک هنگام ورود او به جلسه دیوان و ... گاهی با نمایش احوال سایر شخصیت‌های فرعی، بر ویژگی‌های خاصی از شخصیت‌های اصلی تأکید می‌ورزد؛ چنان‌که با نمایش حزن و اندوه هواداران حسنک در پای چوبه دار، در واقع بر بی‌گناهی و مظلومیت حسنک اصرار می‌نماید. «بیهقی اغلب به حال و روز آدمیان و واکنش آن‌ها در برابر رویدادها اشاره می‌کند و به‌ویژه از افسردگی آن‌ها یاد می‌کند. بیهقی، واقعه اعدام حسنک را با شیوه همیشگی خود توصیف کرده ... حتی به وصف احساسات هواداران حسنک در میان جمعیت می‌پردازد. در چنین مواردی است که بیهقی قدرت خویش را در نقاشی عواطف و صحنه‌ها با استادی کامل به کار می‌گیرد.» (والدمن، ۱۳۷۵: ۱۸۲) بدین ترتیب باید گفت توصیف در هر سه سطح مورد اشاره، راهی است که بیهقی سعی کرده به کمک آن، به شخصیت‌های خود ظاهری قابل تجسم و اعمال و رفتار و انگیزه‌هایی قابل قبول و باورپذیر بدهد و به جای خلق شخصیت‌های خشک و بی‌روح، شخصیت‌هایی با بُعد و عمق بیافریند. در واقع او با این کار ظاهر و باطن شخصیت‌های خود را برای مخاطب به شیوه‌ای نمایشی تصویرکرده و آنان را زنده و پویا تبدیل به شخصیت‌های نمایشی کرده است.

۵. شخصیت‌پردازی چندبعدی

آنچه باعث باورپذیر شدن شخصیت‌های آثار ادبی بزرگ می‌شود، ابعاد مختلف شخصیتی است که نویسنده در هنگام خلق و پرورش شخصیت بدان پرداخته است. در این‌گونه شخصیت‌پردازی، شخصیت‌ها متأثر از شرایط محیط و رفتار دیگر شخصیت‌ها، از خود اعمال و رفتار و اندیشه‌های متفاوتی بروز می‌دهند که باعث می‌شود خواننده آن‌ها را واقعی و قابل لمس تجسم کرده، مایل به پی‌گیری سرنوشت آن‌ها تا پایان داستان باشد. ادوارد مورگان فوستر در کتاب *جنبه‌های رمان* شخصیت‌ها را به دو دسته ساده (Flat) و جامع (Round) تقسیم می‌کند. اشخاص ساده که گاه نمونه تپ یا نوع هستند، در شکل ناب خود بر گرد یک فکر یا کیفیت واحد ساخته می‌شوند. شخصیت‌های ساده در داستان به سهولت شناخته می‌شوند و خواننده بعدها آن‌ها را به آسانی به یاد می‌آورد. این اشخاص بر اثر شرایط و اوضاع دگرگون نمی‌شوند، بلکه در خلال شرایط و اوضاع حرکت می‌کنند، در حالی که اشخاص جامع، اشخاصی سازمان‌یافته‌اند که همه‌جانبه عمل می‌کنند و اگر طرح داستان، حتی توقعی بیش از حد مقرر از ایشان داشته باشد، می‌توانند آن را برآورده سازند. این اشخاص می‌توانند به شیوه‌ای متقاعدکننده، خواننده را با شگفتی روبه‌رو سازند. (فوستر، ۱۳۵۷: ۸۸ - ۱۰۸) این تفاوت‌ها و تغییرات رفتاری که ناشی از واقعیت وجودی انسان است، باعث می‌شود شخصیت‌ها یکنواخت، کسل‌کننده و مصنوعی به‌نظر نرسند و هم‌ذات‌پنداری بیشتری در مخاطب ایجاد کنند. «آندره ژید می‌گوید: شخصیت‌هایی که از اول یک رمان یا یک نمایشنامه، درست همان‌طور رفتار می‌کنند که آدم انتظار دارد، ... یک‌دستی آنان سبب می‌شود که آدم متوجه شود شخصیت‌های مذکور تا چه حد ساختگی و تصنعی پرداخت شده‌اند.» (آلوت، ۱۳۶۸: ۵۰۶) در تاریخ بیهقی نیز این نوع شخصیت‌پردازی وجود دارد و می‌توان ابعاد مختلف شخصیتی را به‌خصوص در شخصیت مسعود مشاهده کرد. بیهقی به سلطان مسعود علاقه خاصی دارد و ارزش و احترام فراوانی برای او قائل است، اما با این حال قلمش را یکسره در مدح و ستایش و تأیید او به‌کار نینداخته و به شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم او را نقد کرده است. شخصیتی که بیهقی از مسعود ارائه می‌دهد، پیچیده، پرابهام و متناقض است و این ویژگی‌ها در آنچه بیهقی به روش غیرمستقیم در اعمال و رفتار و اندیشه و احساسات مسعود به مخاطب نشان می‌دهد، به‌وضوح قابل مشاهده است.

«حقیقت) شخصیت مسعود در کتاب، غرق تصاویر و تعابیر سخت پیچیده و گاه متضاد و متفاوت است. از سویی مسعود مردی است پراستبداد که در سیاست بی‌تدبیر و در جنگ بی‌کفایت بود. به دینداری تظاهر می‌کرد اما گاه بیست و هفت ساتگین نیم‌منی می‌خورد و آنگاه برمی‌خاست و آب و طشت می‌خواست و مصلاهی نماز، دهان می‌شست و نماز می‌کرد.» (میلانی، ۱۳۸۵: ۴۱) ویژگی‌هایی چون علاقه فراوان به عیش و نوش و خوش‌گذرانی، مال‌دوستی، توطئه‌گری، جنگاوری و بیش از همه استبداد رأی و خودسری، ویژگی‌های ثابت و خطوط اصلی شخصیت مسعود است که در احساس، عمل و اندیشه او در سراسر اثر به چشم می‌آید. «استبداد رأی و خودسری در سقوط مسعود نقشی اساسی داشته است و این موضوعی است که در اکثر حوادث توجه خواننده تاریخ بیهقی را جلب می‌کند.» (متینی، ۱۳۵۰: ۵۶۲) اما گاه در خلال روایت کلی، رفتاری متناقض با آن را بروز می‌دهد. چنان‌که گاهی با وجود روحیه عشرت‌طلبی و شادخواری، افسرده و غمگین می‌شود و از شراب‌خواری و خوش‌گذرانی دست می‌کشد (بیهقی، ۱۳۶۸: ۸۷۷) به‌رغم حرص و طمع فراوان در مال‌اندوزی، اقدام به بخشش مال زیادی می‌کند که نمونه‌اش پس از حادثه رود هیرمند قابل مشاهده است. (همان: ۷۳۰) حتی با وجود نفرت یا رقابتی که نسبت به محمد دارد، کسی را که به او خیانت کرده (علی حاجب) مجازات می‌کند و خبرش را به محمد می‌دهد تا او را شاد کند. (همان: ۶۲) یا برخلاف جنگاوری و فرصت‌طلبی فراوانی که در جنگ دارد، در حمله به سلجوقیان، تریاک خورده با خونسردی تمام بر پشت پیل به خواب می‌رود و فرصت از بین‌بردن دشمن را از دست می‌دهد. (همان: ۹۵۳) با اینکه استبداد رأی بیش از اندازه‌ای دارد، گاهی با بزرگان دربار و وزیرش مشورت کرده، به رای آن‌ها عمل می‌کند که برای نمونه می‌توان به منصرف شدنش از حمله به هندوستان پس از مشاوره با بزرگان اشاره کرد. (همان: ۴۳۵)؛ ضمن آنکه حتی گاهی به‌طور مستقیم از کاری که انجام داده یا تصمیمی که گرفته، اظهار ندامت و پشیمانی می‌کند «مثلاً در قضیه لشکرکشی به آمل». (همان: ۶۹۱) در واقع بیهقی با استفاده از آنچه در واقعیت دیده و شنیده، سعی می‌کند شخصیتی واقعی از مسعود ارائه دهد و با دقت در رفتارهای مختلف او، ابعاد مختلف شخصیت او را برای خواننده به نمایش بگذارد. «خلق شخصیت‌های چند بعدی، دقت در زندگی واقعی را می‌طلبد. بهترین نویسندگان مدام به جزئیات ریز رفتار آدم‌ها و به ضرب‌آهنگ شخصیت‌ها دقیق می‌شوند... و برای شخصیت‌ها

ارزش قائل‌اند.» (سینگر، ۱۳۸۳: ۲۳۰) بر این اساس باید گفت شخصیت مسعود یکی از پویاترین و زنده‌ترین شخصیت‌های نثر فارسی است که با داشتن ابعاد مختلف شخصیت‌های واقعی، به‌صورت شخصیتی کاملاً نمایشی تصویر شده است.

ارسطو شخصیت‌های نمایشی را افرادی می‌داند که از قهرمانان واقعی تقلید می‌کنند تا باعث خیال‌انگیزی تماشاکننده شوند. او از یک دیدگاه، شخصیت را به خوب و بد تقسیم می‌کند و خاطر نشان می‌کند که رفتار و کردار همه افراد تحت‌تأثیر ویژگی خوب یا بد آن‌هاست. (ارسطو، ۱۳۷۷: ۴۷) در متن بیهقی شخصیت‌هایی از این دست کم نیستند و کسانی چون بوسهل، بونصر و حسنک و سلطان محمد، آلتونتاش و ... را می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها به‌حساب آورد که پرداخت بیهقی به آن‌ها نیز بر اساس واقعیت و به‌صورت چندبعدی بوده و می‌توان از آن‌ها نیز به‌عنوان چهره‌های نمایشی متن یاد کرد.

۶. کشمکش، نمایشگر شخصیت

در تاریخ بیهقی شخصیت‌های متفاوتی وجود دارد که هر کدام نماینده و نمایش‌دهنده نوعی از شخصیت‌های موجود در جامعه آن زمان بیهقی‌اند. برخی از آن‌ها شخصیت‌هایی با جوه انسانی مثبت و همدردی برانگیزند و بعضی، شخصیت‌هایی منفی و با ویژگی‌های نفرت‌انگیزند. شخصیتی مانند مسعود با داشتن خصوصیات از هر دو گروه، گاهی مثبت و گاهی منفی جلوه می‌کند و یا حتی فراتر از آن، چهره واقعی او تا حد زیادی برای مخاطب عادی، پیچیده و مبهم باقی می‌ماند؛ اما هنر بیهقی این است که در ضمن پرورش انواع شخصیت‌ها به‌طور هم‌زمان، به تدریج و در خلال روایت، مخاطب را با جوه مختلفی از ابعاد شخصیتی هر کدام آشنا کرده و با نمایش تضاد فکری و رفتاری آنان، جوه مثبت و منفی هر یک از شخصیت‌ها را برجسته می‌کند. «تضاد بیش از هر خصوصیت دیگری، شخصیت‌ها را آشکار می‌کند. طرفین تضاد بسیار جلب توجه می‌کنند و با ایجاد تضاد بین دو شخصیت، قوی‌ترین حس تمرکز شخصیت به‌دست می‌آید.» (سینگر، ۱۳۷۴: ۱۲۸) به این ترتیب می‌توان شخصیت‌های موجود در متن بیهقی را به‌طور نسبی به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱- افرادی مانند بونصر، حسنک، خواجه احمد میمندی، خوارزمشاه آلتونتاش، امیرمحمد و ... شخصیت‌هایی با ویژگی‌های شخصیتی معمولاً مثبت هستند که بیهقی با توصیف عملکرد

و رفتارشان و تضاد این رفتار با شخصیت‌های منفی داستان، مخاطب را مجاب به پذیرش آن‌ها به‌عنوان شخصیت‌های مثبت می‌کند. این شخصیت‌ها غالباً قربانی اعمال توطئه‌گرانه و مزورانه شخصیت‌های منفی داستان شده‌اند و هرکدام به نوعی حس همدردی و تأثر مخاطب را برمی‌انگیزد. برای نمونه شخصیتی مانند حسنک، وزیری وفادار به پدر مسعود و مردی کاردان است که بی‌گناه و بر اثر توطئه بوسهل به شکلی فجیع و دردناک جان خود را از دست می‌دهد. این نوع شخصیت‌ها به‌علت تضاد و کشمکش با شخصیت‌های منفی داستان سرانجامی تراژیک می‌یابند که این سرنوشت و دلیل آن از سویی و عدم تخطی آن‌ها از اصول اخلاقی چارچوب ذهنی نویسنده از سوی دیگر، آن‌ها را در زمره شخصیت‌های مثبت داستان، قرار می‌دهد.

۲- گروه دوم، شخصیت‌های منفی داستان بیهقی‌اند که هم در جای‌جای داستان بر ویژگی‌های شخصیتی بد آن‌ها به‌طور مستقیم تأکید می‌شود و هم ویژگی‌های منفی آن‌ها در تضاد و تعارض با شخصیت‌های مثبت نیز به‌طور غیرمستقیم به مخاطب نشان داده می‌شود؛ مثلاً در مورد شخصیت منفی بوسهل، بیهقی گاهی به‌صراحت ویژگی‌های منفی او را گوشزد می‌کند. (بیهقی، ۱۳۶۸: ۲۲۶) و گاهی در اعمال و رفتار (مثلاً در توطئه علیه حسنک)، تضاد و تعارض او با شخصیت‌های مثبت داستان خصوصیات منفی شخصیت او را به نمایش می‌گذارد. در واقع باید گفت شخصیتی مثل بوسهل هم اعمال و رفتاری خارج از چارچوب اخلاقی مورد قبول نویسنده دارد و هم کشمکش و ناسازگاریش با شخصیت‌های مثبت، او را جزء شخصیت‌های منفی داستان بیهقی قرار می‌دهد. «او بدخویی است با صفرایی عظیم که با مردم ناسازگاری و بدساختگی می‌کند، درشت‌خویی است که بر خشمش طاقت نمی‌آورد، کینه‌توزی است که بر سر بریده دشمن شادخواری می‌کند ... تلبیس‌سازی است توطئه‌گر، نامعتمدی است خیانت کار و ... که تسحب و تبسط او همه، حتی سلطان را آزار می‌دهد.» (رضایی، ۱۳۵۰: ۲۲۴)

۳- اما مسعود شخصیتی متفاوت از این دو گروه دارد. بیهقی گاهی استبداد و خودسری او را به‌طور مستقیم به‌عنوان ویژگی منفی شخصیت او بیان می‌کند و گاهی با برشمردن مهارت‌های او در جنگ، دبیری، مهندسی و ... چهره‌ای مثبت از او به نمایش می‌گذارد. اما چیزی که شخصیت او را پیچیده و مبهم می‌کند، نوع ارتباط و کشمکش او با دو گروه شخصیت‌های مثبت و منفی است که گاهی او را فردی با وجوه شخصیتی روشن و گاهی

شخصیتی با ابعاد تاریک و منفی معرفی می‌کند. آن گاه که او با بوسهل - شخصیت منفی داستان- همساز می‌شود تا در توطئه‌ای حسنگ را از بین ببرد، چهره منفی او برجسته می‌شود؛ زیرا در تضاد با شخصیت مثبت داستان قرار می‌گیرد، اما آن گاه که از بوسهل انتقام می‌گیرد و گویی از کرده خود پشیمان است، شخصیتی نسبتاً موجه از او به نمایش در می‌آید. این پیچیدگی در مورد ارتباطش با شخصیت‌هایی چون امیرمحمد و خوارزمشاه آلتون‌تاش نیز به عنوان شخصیت‌های مثبت داستان، کاملاً به چشم می‌آید. در واقع شخصیت حقیقی مسعود در روابط او با دو گروه شخصیت‌های منفی- مثبت داستان و در شرایط مختلف کاملاً در نوسان است؛ به گونه‌ای که باید گفت علاوه بر اشارات مستقیم نویسنده، کشمکش و تضاد او با هریک از دو گروه دیگر است که شخصیت او را متفاوت و دارای ابعاد مختلف نشان می‌دهد و باعث شکل‌گیری شخصیت پیچیده او می‌شود.

آنچه در این تقسیم‌بندی کاملاً مشهود است، نوع ارتباط این سه گروه شخصیت است که بر مبنای کشمکش و تضاد، وجوه مختلف شخصیتی هر کدام را نشان می‌دهد. در واقع در شخصیت‌پردازی بیهقی، تضاد در اعمال شخصیت‌ها و کشمکش میان آن‌ها ماهیت وجودی آن‌ها را به نمایش می‌گذارد و این مسئله‌ای است که در درام اهمیت فراوانی دارد، زیرا در نمایش، اصولاً نوع ارتباط و عمل متقابل اشخاص است که ابعاد مختلف شخصیتی آن‌ها را برای بیننده روشن می‌کند. «کشمکش اساس درام است... درام به شخصیت‌هایی نمی‌پردازد که با یکدیگر ملاحظت‌آمیز برخورد می‌کنند. در درام شخصیت‌ها از برخورد در نمی‌روند، بلکه به رابطه‌ای پویا قدم می‌نهند که بر تفاوت‌ها و تمایزات تأکید می‌کند. با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند، می‌جنگند، درگیر می‌شوند، بگومگو دارند و سعی می‌کنند به کسانی که مثل آن‌ها فکر نمی‌کنند، اعمال‌نظر و عمل کنند.» (سینگر، ۱۳۸۳: ۱۹۵) بنابراین به نظر می‌رسد شخصیت‌پردازی در تاریخ بیهقی بر مبنای اصول درام، یعنی بر اساس اعمال و رفتار شخصیت‌ها و کشمکش و تعارض‌های آنان صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که باید گفت در این متن هر فرد با توجه به عملی که انجام می‌دهد و اینکه این عمل را در تضاد یا توافق با چه نوع شخصیتی انجام می‌دهد، شخصیتی مثبت یا منفی از خود به نمایش می‌گذارد و کشمکش، اصلی است که در این اثر، مانند نمایش، شخصیت افراد را نشان می‌دهد و باعث به وجود آمدن شخصیت‌های نمایشی می‌شود.

۷. شخصیت‌پردازی بر مبنای گفت‌وگو

گفت‌وگو همچون کنش و واکنش، زیرمجموعه‌ای از رفتار شخصیت‌های داستان است که هر فرد با توجه به ذهنیات و درونیات خود، اقدام به برقراری آن با سایر شخصیت‌ها می‌کند. طی این فرایند، شخصیت موضع خود را نسبت به دیگر شخصیت‌ها، حوادث و موضوعات مختلف مشخص می‌کند و ابعاد گوناگون شخصیتی خود را در گفت‌وگوهای متفاوت منعکس می‌سازد. در واقع گفت‌وگو هم‌سنگ دیگر اعمال شخصیت، وجوه مختلفی از او را نشان می‌دهد و می‌تواند باعث تجسم دقیق‌تر مخاطبان از شخصیت‌های روایت شود. «گفت‌وگو بخشی مهم برای پرداخت و تجسم شخصیت است. توضیح روایی، شخصیت‌ها را توصیف می‌کند. گفت‌وگو به شخصیت جان می‌دهد. به او بعد و جوهر فردیت می‌دهد.» (نویل، ۱۳۸۵: ۴۱) در تاریخ بیهقی نیز نویسنده با استفاده از این روش، یعنی برقراری گفت‌وگو میان شخصیت‌ها، برخی وجوه شخصیتی طرفین گفت‌وگو را برای مخاطب خود آشکار می‌کند. در واقع بیهقی با این شیوه، درونیات و رفتار متناسب با شخصیت موردنظر خود را در قالب گفت‌وگوها با بیانی نمایشی به مخاطب نشان می‌دهد و با این کار بر واقعی بودن شخصیت‌های خود تأکید می‌کند. «از گفت‌وگو فقط برای ارائه توضیحات یا اطلاعاتی که وضعیت روابط داستان را پیش می‌برد استفاده نمی‌کنند، بلکه به‌کارگیری گفت‌وگو دائماً بر واقعی بودن شخصیت تأکید می‌کند.» (بیشاب، ۱۳۸۲: ۴۰۰) در بسیاری از گفت‌وگوهای مسعود با سایر شخصیت‌های داستان، هم در لحن سخن، یعنی پوسته ظاهری گفت‌وگو و هم در فحوای کلام و عمق گفت‌وگوها می‌توان به برخی ویژگی‌های شخصیتی او پی برد؛ چنانکه لحن او غالباً درشت و محکم، آمرانه و از جایگاه سلطانی است که به زیردستان به چشم فرمانبردارانی مطلق می‌نگرد. در فحوای کلامش نیز، اغلب مخالفت و ضدیت با نظر دیگران وجود دارد که از خودسری و استبداد رأی همیشگی او حکایت می‌کند. در نمونه‌ای دیگر، گفت‌وگویی که میان بوسهل، حسنک و خواجه احمد در جلسه دیوان انجام می‌گیرد. (بیهقی، ۱۳۶۸: ۲۳۲)، هر کدام از شخصیت‌ها با بیان جملات و حتی حالاتی که با آن کلمات را بیان می‌کنند، به نوعی شخصیت خود را به نمایش می‌گذارند؛ چنانکه خشم و کینه‌توزی بوسهل در لحن و فحوای کلامش به‌خوبی قابل مشاهده است و آرامش و خونسردی حسنک نیز در کلمات و نوع بیانش کاملاً به چشم می‌آید. محافظه‌کاری و سیاست‌مداری خواجه احمد نیز در میان این دو، به

روشنی از کلام او آشکار می‌شود. به طور خلاصه باید گفت برقراری گفت‌وگو در میان شخصیت‌ها در تاریخ بیهقی، روشی است که علاوه بر پیشبرد بخشی از روایت، در پرداخت شخصیت‌ها نیز مورد استفاده قرار گرفته است و شخصیت‌های متن مانند شخصیت‌های نمایشی، علاوه بر آنکه با اعمال و رفتارشان شناخته می‌شوند، ابعادی از شخصیت خود را در خلال گفت‌وگوها برای مخاطبان به نمایش می‌گذارند؛ بنابراین می‌توان این شیوه شخصیت‌پردازی را در این اثر از نوع شخصیت‌پردازی نمایشی به حساب آورد.

۸. نتیجه‌گیری

در نهایت و با توجه به آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت و با تکیه بر منابع برون‌متنی و شاخصه‌های شخصیت‌پردازی نمایشی که در تحلیل شخصیت‌پردازی در تاریخ بیهقی مورد استفاده قرار گرفت، باید گفت با وجود اینکه شخصیت‌های تاریخ بیهقی، انسان‌های واقعی و عینی روزگار اویند و کار تاریخ‌نویس، گزارش وقایعی است که آن اشخاص رقم زده‌اند، اما در این اثر، این گزارش از لونی دیگر است؛ گزارشی که ره به روایت می‌برد و نویسنده‌ای که به پردازش اشخاص داستانش دست می‌یازد و از آن‌ها شخصیت‌های نه فقط داستانی، که نمایشی می‌سازد؛ شخصیت‌هایی زنده و پویا که در برابر مخاطب جان می‌گیرند و در صحنه حوادث ایفای نقش می‌کنند. او با استفاده از شگرد توصیف در سه سطح ظاهر، اعمال و رفتار، اندیشه و درونیات، اقدام به پرورش ابعاد مختلف شخصیتی می‌کند و با نشان دادن شکل‌های گوناگون عمل و اندیشه شخصیت‌های خود در رابطه با دیگر شخصیت‌ها و در قالب کشمکش‌ها، تضادها، تعارض‌ها و توافق‌ها، سعی می‌کند وجوه مختلف درونی و بیرونی شخصیت‌های اثرش را برای مخاطبان به نمایش بگذارد. همچنین بیهقی از برقراری گفت‌وگو به‌عنوان شیوه‌ای نمایشی برای نشان دادن عواطف و احساسات شخصیت‌هایش استفاده می‌کند و با تأکید بر واقعیت، سعی در خلق شخصیت‌هایی باورپذیر و قابل‌درک نماید. به‌اختصار باید گفت بیهقی در پرداخت شخصیت‌ها تلاش می‌کند ارتباطی منطقی و حساب‌شده میان ظاهر، عمل و اندیشه آن‌ها به‌وجود آورد و نمودهای بیرونی شخصیت‌ها را متناسب با درونیات آن‌ها به مخاطب خود نشان دهد، که این امر، یعنی نشان‌دادن وجوه مختلف شخصیت‌ها به روش‌های مختلف و با تکیه بر اصول شخصیت‌پردازی

دراماتیک، باعث خلق شخصیت‌های نمایشی در این اثر شده و می‌توان شخصیت‌پردازی را در این متن از نوع شخصیت‌پردازی نمایشی به حساب آورد.

۹. منابع

- آلوت، میریام. (۱۳۶۸). *رمان به روایت رمان‌نویسان*. ترجمه علی‌محمد حق‌شناس، تهران: مرکز.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- ارسطو. (۱۳۷۷). *هنر شاعری*. ترجمه فتح‌الله مجتبیایی. تهران: اندیشه.
- اسلین، مارتین. (۱۳۸۷). *دنیای درام*. ترجمه محمد شهباز. چ ۳. تهران: هرمس.
- پیشاب، لئونارد. (۱۳۸۲). *درس‌هایی درباره داستان‌نویسی*. ترجمه محسن سلیمانی. چ ۳. تهران: سوره مهر.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۶۸). *تاریخ بیهقی*. به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر. تهران: سعدی.
- حسینی، سیدحسن. (۱۳۸۳). *مشت در نمای درشت*. چ ۲. تهران: سروش.
- دقیقیان، شیرین دخت. (۱۳۷۱). *منشاء شخصیت در ادبیات داستانی*. تهران: نویسنده.
- رضایی، جمال. (۱۳۵۰). «چهره بوسهل در تاریخ بیهقی». *مجموعه مقاله با نام یادنامه بیهقی*. مشهد: دانشگاه مشهد.
- سینگر، لیندا. (۱۳۸۳). *بازنویسی فیلم‌نامه*. ترجمه عباس اکبری. تهران: سوره مهر.
- ----- (۱۳۷۴). *خلق شخصیت‌های ماندگار*. ترجمه عباس اکبری. تهران: مرکز گسترش سینمایی مستند و تجربی.
- فوستر، ادوارد مورگان. (۱۳۵۷). *جنبه‌های رمان*. ترجمه ابراهیم یونسی. چ ۲. تهران: انتشارات حبیبی.
- مارتین، والاس. (۱۳۸۲). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهباز. تهران: هرمس.
- متینی، جلال. (۱۳۵۰). «سیمای مسعود در تاریخ بیهقی». *مجموعه مقاله با نام یادنامه*



قدسیه رضوانیان و همکار نمایش شخصیت‌ها و شخصیت‌های ...

بیبهقی. مشهد: دانشگاه مشهد.

- مککی، رابرت. (۱۳۸۵). *داستان، ساختار، سبک و اصول فیلم‌نامه‌نویسی*. ترجمه محمد گذرآبادی. چ ۲. تهران: هرمس.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۶). *ادبیات داستانی*. چ ۵. تهران: سخن.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵). *عناصر داستان*. چ ۵. تهران: سخن.
- میلانی، عباس. (۱۳۸۶). *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*. چ ۶. تهران: اختران.
- نوبل، ویلیام. (۱۳۸۵). *راهنمای نگارش گفتگو*. ترجمه عباس اکبری. چ ۲. تهران: سروش.
- والدمن، مرلین. (۱۳۷۵). *زمانه، زندگی و کارنامه بیبهقی*. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: تاریخ ایران.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۵۷). *دیداری با اهل قلم*. ج ۱. چ ۲. مشهد: دانشگاه فردوسی.